

بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا، آقای شهپازی و همه دوستان
ابیاتی از برنامه ۹۶۶ گنج حضور

قبض دیدی چاره آن قبض کن
زانکه سرها جمله می‌روید زین

بسط دیدی، بسط خود را آب ده
چون برآید میوه، با اصحاب ده
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۲ و ۳۶۳

ما هر چه بکاریم همان را درو میکنیم، اگر منقبض شویم و مقاومت کنیم و ناشکر باشیم و در خشم و نفرت و حسادت و کم بینی و شهوت دست و پا بزنیم همین ها را درو میکنیم و در این زنجیر گرفتار میشویم، اما اگر متوجه این باشیم هشیار و گوش بزنگ دست در دست بزرگانی چون مولانا و نیروی برتر و خرد کائنات میدهیم و توکل و ایمان صد در صد را زنده میکنیم و در هر شرایط نامطلوب و مطلوب و مبهم و دردناک باز هم چشم و گوش و قلب خود را در اختیار زندگی میگذاریم تا راه را نشان دهد و هدایت و عقل را به ما بدهد و همین امر سبب فضای باز و منبسط و عمیق و آرام و شاد در ما میشود و ما این ارتعاش را به دیگران هم میدهیم. این تخم را میکاریم، تخم گذشت، محبت، سکوت، پرهیز، شکر، پذیرش و از این قبیل برکات.

چونکه قبضی آیدت ای راهرو
آن صلاح توست، آتش دل مشو
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۴

چونکه قبض آید تو در وی بسط بین
تازه باش و چین میفکن در جبین
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۳۹

هر گرفتاری و مانع و وضعیت چیزی برای گفتن به ما دارد، ما بجای ناله و نفرین و انتقام و ناشکری باید ببینیم زندگی چه چیزی میگوید. زندگی از هر مسیری که بتواند باید ما را تسلیم کند و از من ذهنی و قلبی و گدا جدا کند. شاید یک دردی بیاید اما اگر تسلیم حقیقی باشیم هیچ دردی نمی‌تواند بر اصل و هشیاری خداگونه ما غلبه کند، هیچ شهوت و حرص و طمعی نمی‌تواند ما را راضی و شاد کند، اگر ما به اصل خود زنده شده باشیم و شادی بی سبب و آرامش حقیقی را تجربه کرده باشیم. یک مثال دقیق آن معتادانی هستند که در کمال ناباوری اعتیاد را ترک کردند و خماری و درد کشیدند و ایمان را در دل روشن کردند و به شادی بی سبب و طبیعی وصل شدند و یک دلیل برای برنگشتن به اعتیاد قبلی همین است. البته این یک مثال، میشه معتادی بدون برچسب بود و درد کشید، معتاد اشیاء و خرید کردن و حرص زدن و خودنمایی و دیده شدن و معتاد پول و شکم پرستی افراطی و دیگر چیزها.

لیک حاضر باش در خود، ای فتی
تا به خانه او بیاید مر تو را
ورنه خلعت را برد او باز پس
که نیابیدم به خانه هیچکس
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۴۳ و ۱۶۴۴

زندگی و هشیاری بی نهایتی که از آن جدا شده ایم، خیلی به ما سر میزند. گاهی از روشی مطلوب و گاهی نامطلوب اما ما با هیجانان ذهنی پاسخ میدهیم و با ادعا برخورد میکنیم. مطلوب را پای خود میگذاریم یا بیشتر میخواهیم و حرص می‌زنیم و با نامطلوب هم می‌جنگیم و مقاومت میکنیم و قضاوت و تفسیر میکنیم و زندگی را پس می‌زنیم و فرصت زنده شدن و

آرامش و عمق بی نهایت را از دست می‌دهیم، باید متوجه باشیم این عمق برای همه ممکن است و کرم و برکت خدا میتواند برای هر کسی که حاضر و گوش بزنگ و تسلیم باشد میسر شود. همانطور که بزرگانی مثل مولانا و کسانی که تسلیم شده اند و به زندگی وفا را نشان دادند از این زنده شدن جا نماندند و زندگی را تلف نکردند.

عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش

باخبر گشتند از مولای خویش

بی‌مرادی شد قلاووز بهشت

حفت الجنة سَنو ای خوش سرشت

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶ و ۴۴۶۷

قبل از آشنایی با جناب مولانا و آقای شهبازی و دیگر بزرگان انسانی ناآگاه و ندانم کار بودم، در مواد و مشروب و تفریح و حسرت و مقایسه و تعدد رابطه و دست و پا زدن به سر می‌بردم و در درون دردمند بودم و در ذهن در لذات اُفَل و خشک کننده سرگرم بودم، تا اینکه زندگی پس از دردهای کوچک و معمولی دردی بزرگ را سرِ راهم گذاشت که البته تخمی بود که خودم کاشته بودم و زندگی آن را شکوفا کرد تا من ذهنی سرنگون شود و دست‌رنج پر از درد را ببیند. همین درد که سه سال من را در گریه و زاری قرار داد، باعث تسلیم و عذرخواهی و تعهد دادن به زندگی شد و بعد از آن زندگی من را با بزرگانی آشنا کرد تا هدایت من آغاز شود و بجای آلودگی‌های ذهنی ام محبت و عشق و صفا را بکارند.

این جهان کوه است و فعل ما ندا

سوی ما آید ندها را صدا

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۵

فعل تو که زاید از جان و تنت

همچو فرزندت بگیرد دامت

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۱۹

ای زده بر بیخودان تو دُوَالْفَقَار

بر تن خود می‌زنی آن، هوش دار

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۱۳۸

هر فکر و حرف و عمل ما باعث کاشتن بذری میشود که همان را به خودمان بر میگردانیم، حال کاشتن با من ذهنی و یا کاشتن با مرکز عدم و تسلیم شده انتخابش با ما است. اگر درد و رنج درو میکنیم، یعنی حسرت و حرص و طمع و کم بینی و گدایی از دیگران و چسبیدن به چیزها و دیگران و اعتیاد و شهوات و خشم را می‌کاریم. اگر هم آرامش و شادی بی سبب و سبک بالی و شجاعت و روشن بینی را درو می‌کنیم، یعنی تسلیم شدیم و توکل صد در صد داریم، پرهیز میکنیم، راضی و شاکر هستیم و پذیرش داریم به تدابیر و حکمت زندگی احترام میگذاریم و این باعث میشود بیخودی دست و پا نزنیم و دیگران را مقصر نکنیم و هشیار و مراقب باشیم از تعهد به تسلیم و وفای به زندگی.

با سپاس از همه

علی از تهران